



مروری بر تکوین دانش جغرافیا

جمشید وصال نژاد^۱

چکیده:

هدف مقاله حاضر بررسی مروری بر تکوین دانش جغرافیا بوده است. به این منظور از روش تحلیلی - تاریخی استفاده شده است. نمونه مطالب این پژوهش شامل آثار، رخدادها، تلاش‌ها و اقدام‌های انجام‌شده در طول تاریخ علم جغرافیا از آغاز تاکنون بوده است. به همین منظور، ابتدا عنوان و چند تعریف معروف از این علم مطرح‌شده و سپس، سیر تاریخی تکوین و تکامل این علم مورد بحث قرار گرفته است. اصولاً مطالعه هر پدیده یا موضوعی بهتر است از زوایای مورد بررسی قرار گیرد. چون اگر ما صرفاً از یک جهت به آن پدیده نگاه کنیم طبیعی است که سمت مخالف آن را نتوانیم ببینیم. بنابراین کسی نمی‌تواند یک چشم انداز را در آن واحد با تمامی ابعاد و بخش‌های آن ملاحظه کند. مساله‌ی دیگر برمی‌گردد به هدف بیننده که برداشت‌ها و نگاه‌های متفاوتی را انتظار داریم یا اگر ما با توجه به نقش و کارکرد پدیده‌ها به آن‌ها نگاه کنیم باز برداشت‌ها و نحوه‌ی نگرش‌ها متفاوت خواهد بود. کلیدواژه‌ها: تاریخ علم، جغرافیا، سیر تاریخی، ایران.

۱- مقدمه:

نخستین شخصی که از واژه «جغرافیا» استفاده کرد، اراتوستن (سال ۹۸/۸۹۷ تا ۱۶/۸۱۵ پیش از هجرت) بود. اصل کلمه یونانی و به صورت «جئوگرافیا» بوده و معرب آن «الجغرافیه» و واژه «جغرافی» و «جغرافیا» که هر دو در زبان فارسی متداول و دارای یک معنی می‌باشند از زبان عربی گرفته شده است. در زبان انگلیسی Geography (جئوگرافی) آمده و اسمی مرکب است و از دو بخش؛

۱- geo: پیشوند و به معنی «زمین» و «خاک» (گاهی به معنی «جغرافیا» و «جغرافیایی»)

۲- graphy: پسوند و به معنی «هنر و فن نوشتن و شرح دادن و نمایش دادن» و «علم» و «دانش». بنابراین معنی بنابراین معنی واژه «فن یا علم یا دانش نوشتن و شرح دادن احوال زمین و نمایش نقشه آن بر روی کاغذ است.» تعریف‌های متفاوتی از جغرافیا ارائه شده است و هر تعریف بر مبنای یک استناد علمی و یک مبنا و بحث استوار است. از مجموعه تعاریف چنین استنباط می‌شود که جغرافیا بیان رابطه‌ی میان محیط و انسان تلقی می‌شود و به عبارتی بیان تمام اجزا و ضوابطی که در محیط برای انسان نقش سازند و همچنین بیان اجزا

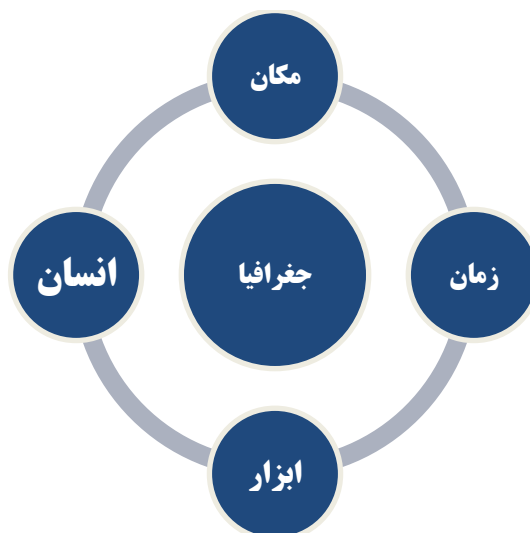
^۱ کارشناسی، رشته جغرافیا، دانشگاه اصفهان، Jamshid.Wasalnejad1365@gmail.com

و روابطی است که از منظر انسان در محیط اثرگذار است. این رابطه، بستر مطالعات جغرافیایی را تشکیل می‌دهد. بنابراین پندار ما از محیط و انسان معرفت جغرافیایی را تشکیل می‌دهد.

اینجا می‌خواهم چشم‌انداز دیگری به تعریف اضافه کنم و آن اینکه جغرافیا ارتباط میان محیط، انسان و زمان را بیان می‌کند. آنچه بسیاری از دانشمندان جغرافیا بر سر آن توافق پندار دارند اصل محیط. به‌عنوان بستر و پدیده، و انسان به‌عنوان بستر و پدیده‌ای دیگر است. هیچ‌یک از جغرافیدان‌ها در اینکه این دو مفهوم و دو واژه در کانون مطالعات جغرافیایی هستند اختلاف نظر ندارند، بلکه اتفاق نظر دارند. بنابراین ما نظریه‌پردازی در جغرافیا و ارتباط آن با علوم انسانی را بر اساس این وجه مشترک که از جغرافیا ارائه شده است و اتفاق نظر بر آن وجود دارد عرضه می‌کنیم.

بعضی اندیشمندان اضافاتی مانند مدیریت، تکنولوژی و فضا بر این تعریف افزودند. چنین تعریف‌هایی را باید به صورت خاص بررسی کرد. حتی از تعریف خود مبنی بر اینکه جغرافیا رابطه بین انسان، محیط و زمان است به دلیل نقدی که بر «زمان» می‌گیرند و هنوز مقبولیت عام نیافته است صرف نظر می‌کنیم هرچند بر آن باور داریم.

حسنعلی ترنج: جغرافیا علم مطالعه‌ی مکان، زمان، انسان و ابزار است که می‌تواند با استفاده از تکنولوژی و دانش به‌روز، نیاز انسان و محیط پیرامونش را برآورده سازد.



مدل تعریف جغرافیا از دکتر ترنج

۲_ جغرافیدان

جغرافیدان دانشمندی است که منطقه مورد مطالعه آن جغرافیا، مطالعه محیط طبیعی کره زمین و جامعه انسانی است. پیشوند یونانی "geo" به معنی "زمین" و پسوند یونانی، "graphy"، به معنای "توصیف" است، بنابراین یک جغرافیدان کسی است که زمین را مطالعه می‌کند. کلمه "جغرافیا" یک کلمه فرانسوی میانه است که گمان می‌رود برای اولین بار در سال ۱۵۴۰ استفاده شده است. اگرچه از نظر تاریخی جغرافیدان‌ها به‌عنوان افرادی که نقشه می‌سازند شناخته می‌شوند، اما تهیه نقشه در واقع زمینه مطالعه نقشه‌برداری، زیرمجموعه جغرافیا است. جغرافیدان‌ها فقط جزئیات محیط طبیعی یا جامعه بشری را مطالعه نمی‌کنند، بلکه روابط متقابل بین این دو را

نیز مورد مطالعه قرار می‌دهند. به‌عنوان مثال، آن‌ها مطالعه می‌کنند که چگونه محیط طبیعی در جامعه بشر نقش دارد و جامعه چگونه بر محیط طبیعی تأثیر می‌گذارد.

۳_ تقسیمات علم جغرافیا

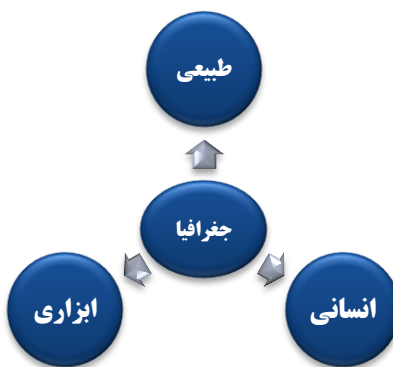
اولین مساله ای که در ارتباط با این موضوع حائز اهمیت است ضرورت تقسیم‌بندی در علم جغرافیاست: اولین دلیل که می‌توانیم به آن اشاره کنیم گستردگی مباحث و موضوعات جغرافیایی و دامنه و قلمرو وسیع آن‌هاست. دومین ضرورت تعیین حدود و قلمرو جغرافیا در بین سایر علوم و به‌خصوص علوم مجاور با دانش جغرافیاست. سومین دلیل کاربری کردن یا تخصصی شدن مباحث و یا انجام مباحث تخصصی و حرفه‌ای در جغرافیاست.

بحث دیگر این است که مبنای تقسیمات علم جغرافیا چیست؟

به‌طور کل ما بر اساس سه مقوله می‌توانیم تقسیمات علم جغرافیا را انجام دهیم:

موضوع: تقسیم‌بندی علوم بر اساس موضوع معتبرترین و جامع‌ترین روش عملی محسوب می‌شود... دو قطب اصلی علم جغرافیا از عوامل محیط طبیعی و فرهنگ جوامع انسانی تشکیل شده است. لذا بر این اساس می‌توانیم علم جغرافیا را به دو رشته‌ی متفاوت تقسیم کنیم. به عبارتی با توجه عوامل طبیعی و ویژگی‌های جامعه‌ی انسانی علم جغرافیا را می‌توانیم به دو بخش جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی تقسیم کنیم.

اما امروزه بعد سوم جغرافی که ابزار هست خودش در یک شاخه مستقل ادامه می‌دهد که به‌عنوان جغرافیای ابزاری با استفاده از ابزارهای نوین به کار خود ادامه می‌دهد.



مدل تقسیمات دانش جغرافیا از دکتر ترنج

۴_ نئوجغرافی^۲

استفاده از اصطلاح "نئوجغرافی" به‌عنوان محدوده‌ای برای طیف وسیعی از شیوه‌های تکنیکی و نگرش‌هایی که شامل استفاده‌های مضحک و روزمره فن‌آوری‌های جغرافیایی، در میان گسترش عمومی آن‌ها می‌شود. درحالی‌که ریشه استفاده از این اوایل قرن بیست و یکم این اصطلاح غالباً به یک پست در وب‌سایت Platial توسط دی- آن آیزنور در سال ۲۰۰۶ نسبت داده شده است، نئوجغرافی نگارگری دارای پیشرفت بالاتری است، در صورت سوراخ شدن. این مقاله از این ظهور اخیر به بررسی شرایطی می‌پردازد که از طریق آن نئوجغرافی به پاسخی به انواع نقشه‌های دانشگاهی و صنعتی تبدیل می‌شود. نئوجغرافی به‌عنوان یک نگرش یا پاسخ جدید اخیر، با ریتمی متفاوت از انتشار آکادمیک عمل می‌کند، و به همین ترتیب، یک مرور کلی از تلاش‌هایی که به‌طور نامحسوس در نظر گرفته شده است نئوجغرافی است، مستلزم درک گسترده‌تر از شیوه‌های تولید - دانشگاهی و صنعتی - به‌عنوان این موارد است. ایده‌ها گسترش می‌یابند. به‌عنوان

² neogeography

بخشی از این تفکر گسترده، این کتاب نئوجغرافی را در مستمر مباحثی که در اواسط دهه ۱۹۹۰ تحت فشار قرار گرفته‌اند، تحت زیرمجموعه چتر GIS و جامعه قرار می‌دهد. این شامل مباحث خاص پیرامون مشارکت و دموکراسی، حفظ حریم خصوصی و فراگیر شدن، و کالاها و اتصال است. افرادی که ایده نئوجغرافی را تبلیغ می‌کنند در غیاب تاریخ صنایع و زمینه‌های دانشگاهی که منجر به پیشرفت آن در قرن بیست و یکم شده است، این کار را انجام می‌دهند. این مقاله مروری برای ایجاد برخی مبانی برای چنین عزیمت‌هایی است.

۵_ پارادایم‌ها در جغرافیا

نکته‌ی مهم اینجاست که می‌توان گفت به تعداد افراد انسانی نسبت به مسائل و موضوعات دیدگاه یا زاویه‌ی دید متفاوت وجود دارد. هر انسانی بالفعل از یک زاویه دید یا نگرش انحصاری برخوردار است اما این زاویه دید شناخت کاملی از آن پدیده نخواهد داد. این زاویه دید همان چیزی است که ما به آن پارادایم می‌گوییم.

در دوره جدید تاریخ جغرافیا به‌ویژه در قرن بیستم جغرافیدانان سعی کردند از زوایای مختلف محیط‌های جغرافیایی و به‌خصوص تغییرات محیط‌های جغرافیایی را تحلیل و تفسیر کنند که بر این اساس مکاتب مختلفی به وجود آمد و در نتیجه نگرش‌های متفاوتی در تحلیل و درک مسائل ناحیه‌ای، محلی، جهانی و... مطرح شد. در فلسفه‌ی علم پارادایم همان زاویه‌ی دید است. این کلمه از یک کلمه‌ی یونانی گرفته شده است و در واقع به معنای "الگو" است اما امروزه به معنای نگاه، نگرش و یا همان "زاویه‌ی دید" هم گفته می‌شود. در لغت پارادایم به معنای الگو، نمونه، مثال و یا سرمشق آمده است. اما در این واژه‌ها یک وجه اشتراک وجود دارد که پارادایم معرف این وجه اشتراک است. به‌عنوان مثال نمونه، مدل یا الگو مفهیمی هستند که می‌توانیم آن‌ها را مبنا قرار داده و بر اساس آن‌ها موارد شبیه به هم و همگون را نتیجه بگیریم. یکی از اندیشمندان مهم تاریخ علم به نام "تامس کوهن" پارادایم را اینگونه تعریف می‌کند: «پارادایم عبارت است از مجموعه‌ی قوانین، نظریات، فرضیات، مدل‌ها و پیش‌فرض‌های مفهومی در یک رشته‌ی معین و در یک دوره‌ی معین که توسط افراد و دانشمندان آن حوزه پذیرفته‌شده و مبنای عمل آن‌ها قرار گرفته است».

۵_۱_ نقش پارادایم‌ها در تحولات علمی دانش جغرافیا

در این ارتباط چهار گروه از پارادایم‌ها را طبقه‌بندی کردیم تحت عنوانین:

محیط‌گرایی: در مورد محیط‌گرایی و تأثیر آن به اعتقاد دانشمندانی که به آن معتقد هستند در این دیدگاه انسان در برابر محیط طبیعی منفعلانه عمل می‌کند. طبق اعتقاد جبرگرایان انسان در حکم گل رس محسوب می‌شود که می‌تواند به‌وسیله‌ی طبیعت به هر شکلی درآید. مثال‌های متعدد در مورد اعتقادات جبرگرایان ذکر شده از جمله به اعتقاد آن‌ها ناهمواری‌ها باعث ساده‌اندیشی، محافظه‌کاری و روحیه‌ی غیر خلاق و عقب‌ماندگی در بین کوه‌نشینان می‌شود یا ساکنان صحرا به خدا اعتقاد دارند و به همین خاطر همواره تحت فرمانروایی سلطانی مستبد زندگی می‌کنند. به نظر آن‌ها آب‌وهوای معتدل سبب اختراع و حتی دموکراسی می‌شود و مثلاً معتقدند دلیل پیشرفت انگلستان علاوه بر موقعیت جغرافیایی آن آب‌وهوای معتدل آن است که سبب پیشرفت این کشور شده است. می‌توان گفت تا اواخر قرن بیستم این پارادایم، پارادایم فعالی بوده است و به‌طور مشخص می‌توانیم جنگ‌های جهانی اول و دوم را نتیجه‌ی بکارگیری این اندیشه بگیریم اما بعد از جنگ جهانی دوم یک تنفر عمومی نسبت به این پارادایم شکل گرفت و جبرگرایان یک عقب‌نشینی تاکتیکی انجام دادند و ظاهر پذیرفتند اما در عمل مثلاً در نظریه جهانی‌سازی یا نظم نوین جهانی (این نظریه توسط بوش پدر مطرح شد که دقیقاً بعد از فروپاشی شوروی آن‌ها این مساله را با همین تفکر تفسیر می‌کردند و علت را برتری محیط جغرافیایی غرب بر شرق می‌دانستند و معتقد بودند که تمام جهان باید به رهبری نظام سرمایه‌داری اداره شود که این نظریه بعدها به شکست انجامید زیرا بعد از فروپاشی شوروی کشورهای متعدد به وجود آمدند) اما به‌رحال به‌عنوان مثال در فرایند اقتصاد، جهانی‌سازی به شیوه‌ی موفقی عمل کرده است به‌طوری‌که اکثر کشورها تمایل شدیدی به عضویت در سازمان تجارت جهانی (GAT) دارند. تنها تغییری که در شکل این نظریه مشاهده می‌کنیم جابجایی دو کلمه است. معتقدان به جبر جغرافیایی در غرب اعتقاد به جبر طبیعت داشتند اما امروزه کلمه‌ی جبر فرهنگی را جایگزین جبر محیطی کرده‌اند و تنها اتفاقی که افتاده است جابجایی این دو کلمه (جبر فرهنگی و جبر محیطی) است.

فردریک راتزل آلمانی را به عنوان بنیانگذار مکتب جبر جغرافیایی می‌شناسند. راتزل را می‌توان به عنوان تدوینگر و دانشمندی که موفق شد جبر جغرافیایی را به عنوان یک پارادایم علمی مطرح کند دانست اما در این تدوین طبیعتاً پیشینیان راتزل سعی و نقش بسزایی داشتند و از بین دانشمندانی که روی تفکرات راتزل نقش تعیین کننده‌ای داشتند می‌توان به داروین و هگل اشاره کرد. داروین در سال ۱۹۸۵ نظریه تکامل را تنظیم کرد به وسیله‌ی مطالعاتی که در زیست‌شناسی داشت به مفاهیمی همچون وراثت و خصوصیات موروثی و جبرگرایی محیط طبیعی ارائه داد. در اصل می‌توان گفت که نظریه داروین جبرگرایانه بوده و پایه و اساس جبرگرایی محیطی در نیمه دوم قرن ۱۹ بود. یکی دیگر از افرادی که در شکل‌گیری افکار راتزل نقش داشت ارنست هگل است که از آنجایی که راتزل شاگرد مستقیم او بوده است طبیعتاً نظریات او تحت تأثیر اندیشه‌های هگل قرار داشت. به اعتقاد هگل هر موجودی اعم از گیاهان و جانوران (هر موجود زنده‌ای) برای زندگی و ادامه حیات به یک مکان خاص و فضای زندگی یا حیاتی خاصی نیاز دارد. طبیعتاً با توجه به محدودیت منابع در جامعه‌ی حیوانی و مثلاً محدودیت نور در جامعه‌ی جنگل، افزایش جمعیت گونه‌ها باعث افزایش یک سری مخاطرات و در نتیجه کاهش فضای حیات موجودات زنده دارد. لذا در نتیجه‌ی این مساله (یعنی با افزایش جمعیت گونه‌ها و کمبود منابع مباره برای هستی آغاز می‌شود و در این ره گذر گونه‌هایی می‌توانند به ادامه‌ی حیات و بقا دست پیدا کنند که به فضای حیاتی بیشتری دست پیدا نمایند. راتزل به مقایسه حیات جوامع زیستی و جوامع انسانی می‌پردازد و به یک اندیشه‌ی جدیدی در زمینه‌ی ژئوپولیتیک دست پیدا می‌کند. راتزل معتقد است دو عامل مهم موقعیت و وسعت در بقای کشورها و رقابتی که بین کشورهای مختلف در عرصه‌ی بین‌المللی برای کسب فضای حیاتی درمی‌گیرد مؤثر است. بسیاری معتقدند که در شکل‌گیری افکار هیتلر همین اندیشه‌های راتزل نقش مؤثری داشته است و علت حمله و تهاجم هیتلر به کشورهای مختلف و خصوصاً هدف او از لشکرکشی به روسیه (مرکز خشکی‌های زمین که بیشترین فاصله از دریا که با عنوان هارتلند معروف است را دارد) است.

شاخه‌های اصلی جغرافیایی طبیعی عبارت‌اند از:

ژئومورفولوژی (زمین‌ریخت‌شناسی)

اقلیم‌شناسی (آب‌وهوا شناسی)

جغرافیایی خاک

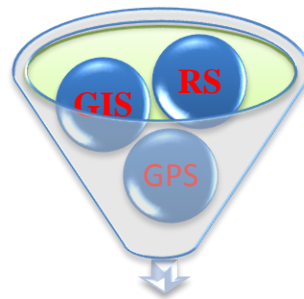
جغرافیایی ساحلی

اقیانوس‌شناسی

بوم‌شناسی



جغرافیای انسانی



جغرافیای ابزاری
(مدلی از دکتر تریج)

۶_ جغرافیا در ایران باستان

از بررسی و تحقیق ایرانیان قدیم در جغرافیا اطلاع زیادی در دست نداریم. دیرین‌ترین سندی که در این باره موجود است قسمت‌های بازمانده اوستا است که در پاره‌ای از بخش‌های آن اشاره‌هایی به وضع یا نام برخی سرزمین‌ها و دریاها و کوه‌ها و رودها رفته و در فرگرد یکم کتاب وندیداد از شانزده کشور آفریده اهورامزدا سخن به میان آمده است، ولی چون قسمت‌های علمی اوستا از میان رفته است در این باره بیش از این اطلاعی به دست نمی‌آید. پس از آن در سنگ نبشته بغستان (بیستون) به نام کشورهای که داریوش می‌گوید بر آن‌ها فرمان‌روایی داشته‌ام برمی‌خوریم و از همین قبیل اطلاعات مختصر و جزئی در برخی از نوشته‌های یونانیان نیز مشاهده می‌شود. از روزگار ساسانیان نیز علاوه بر آنچه جسته‌گریخته در ضمن بعضی از کتب آن دوران آمده و به دست ما رسیده، کتاب مستقل شهرستان‌های ایران‌شهر که در آن نام و شرح مختصر شهرهای ایران و برخی از روایات افسانه‌ای درباره آن‌ها آمده، در دست است و به فارسی نیز ترجمه شده است.

۷_ نظریه‌های جغرافیایی (مسئله‌ی کرویت زمین) در ایران باستان

انسان‌های باستان چنین می‌پنداشتند که زمین همچون قرصی مسطح است و بر روی اقیانوس بیکران شناور است. هکاتایوس جغرافیدان اهل ملتیه، که در آن زمان یکی از توابع ایرانی به شمار می‌رفت، نخستین نقشه‌های منطقه‌ای را بر این اساس تهیه کرده و از خود به جای گذاشته بود. به تدریج اندیشمندان، دلایلی را مبنی بر کرویت زمین ارائه دادند، که شرح کامل آن در بخش نخست کتاب آمده است.

۷_۱_ جغرافیا در قرون وسطی

بررسی فعالیت‌های جغرافیایی از قرن ششم به بعد: از مهم‌ترین وقایع در قرن ششم، سرگذشت فعالیت‌ها و اقدامات یک جغرافیدان و سیاح مصری است بانام کوسماس^۳، او در حدود دهه دوم قرن ششم در مصر، احتمالاً در اسکندریه زاده شد. کوسماس از قسمت وسیعی از شبه‌قاره هند و آفریقا دیدن کرد و از نوشته‌های او برمی‌آید که سرچشمه نیل را به خوبی می‌شناخته و به جهت علاقه وی به اماکن و آثار تاریخی در سفر به حبشه، کتیبه‌های عظیم آدولیس را استنتاج کرده. او در حدود سال‌های ۵۳۴-۵۴۷ کتاب مفصلی در معرفی اماکن مقدس مسیحی تحت عنوان «شناسایی اماکن مسیحی» نوشت. در این کتاب هرچند نظر مؤلف بر رد نظریه کرویت زمین و اثبات آن بر اساس برخی از اعتقادات مسیحیان است ولی در مجموع این اثر حاوی نکات علمی و جغرافیایی فراوان می‌باشد. کوسماس کتاب دیگر تحت عنوان «کتاب یازدهم مکان‌شناسی» در باب سیلان دارد که گفته می‌شود این اثر قسمت یازدهم از کتاب مفصل جغرافیایی است که کوسماس تألیف کرده (قسمت‌های دیگر در دست نیست).

کتاب‌هایی که کوسماس بر اساس مشاهدات و احتمالاً نظرات خود (میتنی بر اعتقادات مسیحیان) در قلمرو دنیای مسیحیت تألیف کرده، بعدها مأخذ قدیمی‌ترین نقشه‌های مسیحی گردیده است. کوسماس در سال‌های آخر عمر به چین سفر می‌نماید و گفته می‌شود وی نخستین جغرافیدان آفریقایی است که از چنین توصیفی حقیقی به دست می‌دهد.

در سده هفتم یک جغرافی‌دان چینی به نام پئی^۴ چو جغرافیای ناریم را نوشت و بعدها شرح ممالک غربی را بر اساس گزارش‌های سیاسی و بازرگانی به رشته تحریر درآورد و نقشه‌های مصور به آن افزود. در این قرن جغرافیا در چین مورد توجه قرار می‌گیرد. لی تئائی^۵ و لیعهد سلسله تئانگ فرمان می‌دهد تا یک جغرافیای ناحیه‌ای از چین به نام کوا - تی - چیه^۶ تألیف شود، که این خود اولین قدم در تدوین جغرافیای ناحیه‌ای به تعبیر امروزی می‌باشد. دیگر هسوان تسانگ جغرافیدان و سفرنامه نویسنده چینی است که ۱۶ سال از عمر خود را در سفر هند سپری نمود و وقتی به چین بازگشت ۶۷۵ کتاب و تعداد زیادی ادوات ساخته شده با خود همراه آورد. پس از مراجعت از چین به ترجمه و نوشتن شرح سفر خود پرداخت و کتاب جغرافیایی با ارزشی تحت عنوان «توصیف ممالک غربی» تألیف نمود.

³ Cosmas

⁴ P,ei _ c_jow

⁵ Li _ T,ai

⁶ kua _ Ti _ chih

۲_۷_ عصر اکتشافات جغرافیایی

مقارن عصر نوزایی یا رنسانس فرهنگی و علمی در ایتالیا و بعد سراسر اروپا، اکتشافات منظم و پیوسته‌ی جغرافیایی آغاز شد. نخستین گروه‌های مکتشف از کشورهای پرتغال و اسپانیا به راهنمایی اخترشناسان و جغرافیدانان اسلامی، توانستند سفرهای اکتشافی مهمی را ترتیب دهند. همچنین، گزارش‌های گوناگونی از جانب مبلغان دینی، فاتحان اسپانیایی، دریانوردان و سیاحان از اکناف جهان می‌رسید و دامنه‌ی اطلاعات اروپاییان را نسبت به کره‌ی زمین به مقدار زیادی توسعه می‌داد.

اسپانیایی‌هایی که در آن دوره مکزیک، کالیفرنیا و پرو را تسخیر کردند، ابتداء حادثه‌جویانی بودند که از یکنواختی و تنگدستی در کشورشان به ستوه آمده بودند و با طیب خاطر آماده‌ی مقابله با مخاطرات سرزمین‌های دورافتاده و بیگانه می‌شدند. این‌ها به بهانه‌ی ترویج تمدن از انجام هیچ‌گونه غارت، خیانت و آدمکشی کوتاهی نکردند و بی‌شک در آن زمان مغلوبان، متمدن‌تر از فاتحان بودند.^۷

نخستین سفر اکتشافی پرتغالی‌ها در سال ۱۴۱۸ انجام گرفت که ابتدا کرانه‌های غربی افریقا، جزایر مادیرا و جزایر قناری را اشغال کردند و بعد واسکوداگاما با دور زدن دماغه‌ی امیدنیک در ۱۴۹۷ به هند رسید. نظریه‌ی یونانی کرویت زمین در آن زمان به عقیده‌ی موردقبول عام تبدیل شد. این نظریه، به این تصور بدیهی انجامید که با درنوردیدن اقیانوس اطلس به سوی غرب، می‌توان به کرانه‌های شرقی آسیا رسید و تجارت پرسود هند را از طریق دریا مستقیماً به اروپا آورد؛ به‌این ترتیب، اروپاییان به‌ویژه اسپانیا و پرتغال به دنبال یافتن راه‌هایی برای دستیابی به هند بودند.

۳_۷_ جغرافیا در قرن ۱۸

یک قرن بعد از وارنیوس (قرن ۱۸) بیشتر علایق علمی بر علوم طبیعی متمرکز و معطوف بود این دوره‌ای بود که حجم عظیم از اطلاعات تجربی گردآمده و تحت هدایت آکادمی‌های علمی درآمدند و به صورت نظام‌مند سازماندهی شدند در قرن ۱۸ مطالعه ساختار و منشاء کوه‌ها و اقلیم آن‌ها و کمرندهای پوشش گیاهی و خصایص یخچال‌های طبیعی توسعه یافت از پیشرفت‌های مهم برای جغرافیا مطالعات "اخن وال" و "زوس میل"

در سال‌های ۱۷۴۷ و ۴۸ م درزمینه‌ی جمعیت‌های انسانی و "منتسکیو" و "هردر" در مورد تأثیر محیط برانسان بود روشن شدن ماهیت پدیده‌های فیزیکی و بیولوژیکی در علوم طبیعی توضیحی علمی‌تر برای طبیعت سطح زمین و مسئله مکان انسان در طبیعت و اینکه زمین باید در خدمت پیشرفت انسان و فرهنگ او باشد را فراهم آورد.

۴_۷_ جغرافیا در جهان اسلام

تا اواخر قرن چهاردهم که علم مکان (جغرافیا) در غرب بی‌جان شده بود، در جهان اسلام به‌ویژه در مشرق و آندلس باوجود جغرافیدانان ایرانی، عرب و ترک، دوره بسیار منوری را می‌گذراند.^۸ قرن سوم تا هفتم هجری را می‌توان دوران شکوفایی علوم بالأخص جغرافیا که کلیدی برای جغرافیایی امروزی در غرب شده است دانست. در قرن سوم تا هفتم جغرافیدانان و فلاسفه اسلامی با تکیه بر دین مبین اسلام و تشویق حضرت رسول (ص) در مورد کسب علم (أطلبوا العلم ولو بالصین)، علاوه بر سفر به نقاط مختلف جهان و به‌خصوص کشور ایران، با تجارب کافی، فلسفه جغرافیا را از دیدگاه جهان‌بینی اسلام در رشته‌های مختلف مورد مطالعه و تحقیق قرار دادند.^۹ پس از اینکه مسلمانان دامنه نفوذ خود را گسترش دادند و با ملل بیگانه درآمیختند، آشنایی با سایر فرهنگ‌های پیشرفته و مطالعه و ترجمه آثار جغرافیایی یونانی و هندی آغاز شد و علم جغرافیا در بین آنان ترویج و توسعه یافت.^{۱۰} در این دوران مقالات جغرافیایی در قرن نهم و دهم هجری به حد وفور انتشار یافت، مهم‌ترین کتب یونانی ترجمه و برج‌های ستاره‌شناسی بنانهاده شد و مسافران مسلمان در کشورهای خارج به‌ویژه در ایران قدیم شروع به تحقیق کردند. برداشت‌های مسلمانان از کتاب‌ها و نوشته‌های جغرافیایی آشوری از عمده کارهای آنان به حساب می‌آمد.

^۷ رک. به تمدنهای آرتک و اینکا در صفحه ی ۳۰

^۸ قره‌نژاد، ۱۳۷۱: ۱۳۹

^۹ مشیری، ۱۳۷۱: ۸

^{۱۰} پوراحمد، ۱۳۷۷: ۲

مطبوعات مسلمانان در حقیقت دانش یونانیان را تحت الشعاع قرارداد. باین همه، نوشته‌های مسلمانان به دلیل عدم توانایی کامل درک مطالب به‌ویژه بطلمیوس از مقالات یونانی‌ها نیز با فراتر گذارد و به‌طور کلی معلومات مسلمانان نسبت به یونانی‌ها پیشرفت شایانی کرد^{۱۱}.

۷-۵_ مکتب عراقی و جغرافیا نویسان مشهور آن

بعد از آنکه بغداد به پایتختی امپراتوری عباسی انتخاب گردید، عراق طبیعتاً جایگاه مرکزی و سیاسی بااهمیتی در جهان اسلام به دست آورد و به همین دلیل می‌بینیم یعقوبی مرکز جهان (صورة الارض) را عراق می‌داند و مرکز عراق را بغداد، زیرا این شهر نه تنها بزرگ‌ترین شهر جهان و دارای شکوهی بی‌نظیر بود بلکه مرکز حکومت بنی‌عباس نیز به شمار می‌رفت و به خاطر همین یعقوبی کتاب البلدان خود را با توصیف بغداد شروع می‌کند. ابن خردادبه و مسعودی نیز درباره‌ی عراق نظر مشابهی با یعقوبی دارند. پس می‌توان یکی از ویژگی‌های مکتب عراقی را این دانست که پیروان مکتب عراق غالباً عراق را مرکز عالم می‌دانند.

برخلاف این جغرافیدانان یادشده قدامه و ابن فقیه نیز که پیرو مکتب عراقی هستند را می‌بینیم که عربستان و مکه را بر عراق و بغداد مقدم می‌دارند و به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که قدامه در کتاب خود تمام راه‌هایی را که به مکه ختم می‌شود قبل از راه‌هایی شرح داده که به بغداد ختم می‌شود و همچنین قدامه و ابن فقیه برای بغداد (عراق) از آن جهت اهمیت قائل هستند که پایتخت مملکت الاسلام است و به این ترتیب آنان بغداد را بااهمیت می‌شمارند از نگاه سیاسی واداری.

یکی از ویژگی‌های مهم آثار ابن خردادبه و یعقوبی و قدامه در این است که مطالب آنان به ترتیب چهار جهت اصلی یعنی مشرق و مغرب و شمال و جنوب و بر اساس تقسیم جهان به چهار بخش تنظیم و توصیف شده است و این روش توصیف از روش جغرافیدانان ایرانی نشأت گرفته است.

۷-۶_ مکتب بلخی و جغرافی‌نویسان مشهور آن

همانطور که قبلاً نیز ذکر شد اشخاصی مانند اصطخری و ابن حوقل و مقدسی از شخصی به نام ابوزید بلخی پیروی کردند و به این ترتیب می‌توان از این افراد به‌عنوان مشهورترین جغرافی‌نویسان مکتب بلخی یاد نمود و باید این نکته را نیز فراموش نکنیم که جغرافی‌نویسان مکتب بلخی خدمات زیادی به جغرافیای اسلامی کردند زیرا آن‌ها نه تنها دایره‌ی بحث خودشان را به سرزمین‌های اسلامی محدود ساختند (برخلاف جغرافی‌نویسان مکتب عراقی که آن‌ها از کل جهان بحث می‌کنند) بلکه آنان به دنبال مطالب و احادیثی می‌گشتند که با آموزه‌های اسلام و با کتاب و سنت مطابقت داشته باشد و به‌عنوان مثال آن‌ها جهان را به پرنده‌ای بزرگ تشبیه می‌کردند و این تشبیه ماخوذ از حدیثی بود که از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده بود و یا مثلاً آن‌ها طبق سوره‌ی فرقان آیه‌ی ۵۳ معتقد بودند که خشکی‌های زمین به شکل دایره بوده است و آن در احاطه‌ی بحر محیط قرار داشته است و از آن دو خلیج (مدیترانه و اقیانوس هند) به داخل خشکی‌ها راه می‌یافت بدون اینکه به هم متصل گردند و این دو برزخ در دریای قلمز از همدیگر جدا می‌شدند و این مفهومی بود که آنان از قرآن اقتباس کرده بودند.

بنابراین، مکتب بلخی برخلاف مکتب عراقی به جهان اسلام بیشتر توجه دارد تا جایی که پیروان مکتب بلخی مکه را مرکز عالم می‌دانند و جغرافیای آن‌ها جغرافیای مذهبی می‌باشد.

^{۱۱} مشیری، ۱۳۷۱: ۱۲

۷_۷_ تقسیمات جهان برحسب دو مکتب

تقسیمات جغرافیایی جهان بر اساس دو مکتب متفاوت می‌باشد. مثلاً مکتب عراقی غالباً بعد از اینکه جهان را به بخش معمور و غیرمعمور تقسیم‌بندی می‌کند قسمت معمور جهان را به هفت اقلیم قسمت می‌نماید همان طوری که مسعودی می‌نویسد: «کل ما کان من الارض معموراً فهو مقسوم بسبعة اقسام یسمى کل قسم منها اقلیماً» ولی برخلاف جغرافیدانان مکتب عراقی، جغرافیدانان مکتب بلخی جهان را به اقلیم متعددی تقسیم می‌کنند.

ویژگی‌های مکتب عراقی

۱. مرکز عالم عراق می‌باشد؛
۲. تقسیم اقلیم به اقلیم سبعة؛
۳. جغرافیا، جغرافیای جهان است؛
۴. جغرافیای طبیعی، ریاضی، نجومی، انسانی و اقتصادی می‌باشد؛
۵. جغرافیای غیرمذهبی می‌باشد.

ویژگی‌های مکتب بلخی

۱. مرکز عالم مکه می‌باشد؛
۲. جهان را به پرنده‌ای تشبیه کرده‌اند؛
۳. جغرافیا، جغرافیای جهان اسلام است؛
۴. اقلیم متعدد هستند؛
۵. جغرافیای جهان اسلام می‌باشد؛
۶. جغرافیای مذهبی.

۸_ پیدایش جغرافیایی نو**۸_۱_ الکساندر فن همبلت، پدر جغرافیای نو**

در سده‌ی نوزدهم، الکساندر فن همبلت (۱۸۵۹-۱۷۶۹) و کارل ریتز (۱۸۵۹-۱۷۷۹)، جغرافیا را به‌عنوان یک رشته علمی به ارج و اعتبار رساندند. این دو دانشمند نه تنها در نگرش‌های جغرافیایی، به نقطه نظرهای مشترکی دست یافتند بلکه نسبت به هم نیز، منزلت علمی خاصی قائل بودند. ریتز خود را دانشجوی همبلت می‌دانست و همبلت، ریتز را با عنوان "دوست قدیمی من" خطاب می‌کرد.

شاید همبلت، آخرین فرد بزرگ نسلی از دانشمندان است که جامعیتی در علوم مختلف داشت. همبلت، از بیشتر رشته‌های علمی تجربه‌هایی کسب کرد و همه‌ی انرژی و حیات خود را در دست در مسافرت‌های علمی و تحقیق در شناخت کل نظام پیچیده جهان، صرف کرد که کاسموس اثر ماندگار او، حاصل تلاش عمر طولانی اوست. همبلت به مدت ۵۰ سال در فکر تدوین کتاب‌های خود بود. کتابی که به نام کاسموس خوانده می‌شود، در آخرین سال‌های حیات او تدوین شد و اولین جلد آن در سال ۱۸۴۵ منتشر شد. در این زمان، همبلت ۷۶ سال داشت. جلد‌های دیگر کاسموس نیز، به تدریج انتشار یافت. این مطالب علمی‌ترین کتاب‌هایی بود که تا آن دوره، در جهان علم منتشر شده بود. چاپ اول کاسموس در مدت دو ماه به فروش رسید و بلافاصله به اغلب زبان‌های اروپایی ترجمه شد. کاسموس، شامل همه‌ی مشاهدات، بررسی‌ها و اکتشاف‌های جغرافیایی همبلت در طول حیاتش است. جلد اول کاسموس به شناخت کیهان اختصاص دارد. جلد دوم، از زمین و برخورد انسان با محیط (از زمان مصریان قدیم به بعد) بحث می‌کند. جلد سوم، بیشتر از نجوم گفت‌وگو دارد و جلد چهارم، به مطالعه‌ی زمین، ژئوفیزیک و عوامل انسانی می‌پردازد. پنج جلد کاسموس در پایان عمر همبلت، میان سال‌های ۶۵-۱۸۴۵ منتشر شد. همبلت در جهت شناخت تفاوت‌ها و تشابهات در نواحی مختلف جهان، به اتریش، سوییس و ایتالیا مسافرت کرد و بعد از فوت مادرش از درآمد دارایی‌های خانوادگی، هزینه‌ی سفر به آمریکا را تهیه دید. وی، در مادرید، به سبب دارا بودن تبار اشرافی، مورد توجه نخست‌وزیر

اشرافی اسپانیا قرار گرفت و او زمینه‌ی دیدار همبلیت را از مستعمرات اسپانیا در آمریکای لاتین فراهم کرد. همبلیت در این سفر از بیشتر نقاط آمریکای لاتین دیدن کرد و به کشف حوضه‌ی رودخانه اورینوکو توفیق یافت. حاصل این سفر، جمع‌آوری هزاران نمونه گیاه و سنگ بود. در سال ۱۸۰۴، همبلیت به آمریکا رفت. او ابتدا از انجمن فلسفه دیدن کرد. سپس در واشنگتن، به سخنرانی‌های علمی پرداخت و از طریق دوستی با توماس جفرسون، به کاخ سفید راه یافت و مورد تجلیل شایسته قرار گرفت.

۸_۲_ جغرافیایی پست‌مدرنیسم

پست‌مدرنیسم یعنی ادعای برگشتن از مدرنیسم یا فرانوگرایی و از لحاظ لغوی به معنی بعد از لحظه‌ی حال است. کاربرد واژه پسا مدرنیسم را می‌توان از دهه ۱۸۷۰ م. دنبال کرد. ظاهراً اولین بار این تعبیر را در عبارات جان واتکینز چاپین (هنرمند بریتانیایی) در واکنش به مدرنیسم می‌توان مشاهده کرد. آرنولد توین بی مورخ معاصر انگلیسی در تقسیم‌بندی تاریخ تمدن خود؛ مرحله‌ی بسط تمدن غربی پس از سال ۱۸۷۵ م. را پسامدرن می‌نامد. اما رواج و کاربرد گسترده و متنوع این واژه در حوزه‌های مختلف هنر و معماری، فلسفه و ادبیات داستانی و حتی سیاست به سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ برمی‌گردد و با مطرح‌شدن آرای نویسندگان چون میشل فوکو، ژان بودیاری، ژاک دریدا، فرانسوا لیوتار و از جهاتی در نظریات مارتین هیدگر می‌توان جستجو کرد.

علیرغم اینکه اصطلاح پست‌مدرنیسم نزد افراد و با گرایش‌های مختلف یکسان به کار نمی‌رود، اما همه آن‌ها در این نکته که پست‌مدرنیسم بیانگر بحران مدرنیته و روح مضطرب بیمار تمدن غربی می‌باشد متفق‌القولند. بنابراین قبل از ورود به بحث پست‌مدرنیسم ابتدا باید مشخص شود که دنیای پست‌مدرن شامل چه نوع تحولاتی است. کلاً در جوامع تحولاتی که وجود دارند یا تحولات اجتماعی اند یا تحولات فکری. تحولات اجتماعی به تحولاتی گفته می‌شود که همه مردم را وارد نظام پر تکاپوی اجتماعی کرده و برای آنان حق و حقوق خاصی ایجاد می‌کند تحولات فکری به تحولاتی گفته می‌شود که ایدئولوژی عصر و زمینه‌ساز بروز تحولات اجتماعی است. تحولات فکری مقدمه‌ای برای تحولات اجتماعی است برای مثال مدرنیسم که تحول فکری است باعث ایجاد لیبرالیسم که تحول اجتماعی بشمار می‌رود شد. پست‌مدرنیسم بر طبق این تعریف تحول فکری بشمار می‌رود. بنابراین هر نوع تلاش ذهنی از درک پست‌مدرنیسم در نیم‌نگاه اول نیازمند فهم مدرنیته است.

۹_ نتیجه‌گیری

پیشینه دانش جغرافیایی مردمان عهد باستان به پیدایی نخستین تمدن‌های بشری می‌رسد. در میان جغرافیدانان عهد قدیم یونانیان اطلاعات گسترده‌ای در علم جغرافیا ارائه دادند. این اندیشه از اناکسیماندر (۳۲/۱۲۳۱ - ۶۷/۱۱۶۶ سال پیش از هجرت)، که واپسین نویسنده یونانی به بنیان‌گذار واقعی جغرافیا مطرح‌شده نمودند، از طریق پاره‌ای از بازگویی‌های جانشینان او به ما رسیده است. اناکسیماندر را به نوآوری شاخص‌ها (ابزار ساده و کارآمد یونانی که اندازه‌گیری اولیه از عرض جغرافیایی را انجام داد) می‌شناسند. تالس و اناکسیماندر هم‌چنین به پیش‌گویی گرفت‌ها معروف‌اند. شالوده جغرافیا را می‌توان در فرهنگ‌های دیرینه، از قبیل چین باستان، سده‌های میانه و دوران باستان ردیابی کرد. یونانیان نخستین بار جغرافیا را با هر دو سرفصل هنر و دانش یافته بودند و این را با نقشه‌نگاری، فلسفه، ادبیات و ریاضیات به دست آورده‌اند. بحث‌های گرمی درباره‌ی این‌که نخستین بار کی داوی کرد که زمین گرد می‌باشد، هست؛ که به اعتبار یا مراجعه به پارمنیدس، فیثاغورث یا اناکساگورث می‌شود گفت هر کدامشان با بهره‌گیری از توضیح گرفت‌ها توانست ثابت کند که زمین گرد است. بالین‌وجود، او همانند بسیاری از معاصرانش بازهم باور داشت که زمین یک لوح هموار است.

۱۰_ منابع:

- احمدی، ح.، فیض‌نیا، س. (۱۳۸۵). سازندهای دوره کواترنر (مبانی نظری و کاربردی آن در منابع طبیعی)، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۲۵۹.
- پوراحمد، احمد (۱۳۸۵)، قلمرو و فلسفه ی جغرافیا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ترنج، حسنعلی (۱۳۹۷) جغرافیای طبیعی.
- ترنج، حسنعلی (۱۳۹۷) دانش جغرافیا (انسانی).
- حسینعلی نوذری، صورتبندی مدرنیته و پست‌مدرنیته، انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۵
- الستر، ک. (۱۳۸۹). نظریه تکامل داروین و توضیح تاریخی در زیست‌شناسی، پژوهش‌های فلسفی، سال پنجم، شماره شانزدهم.
- شکویی، حسین (۱۳۹۲) فلسفه جغرافیا انتشارات سمت
- قره نژاد، حسن؛ (۱۳۷۱) بررسی جغرافیایی واحدهای تولید نان در شهر اصفهان تحقیقات جغرافیایی پاییز ۱۳۷۱ - شماره ۲۶ ISC (۱۷ صفحه - از ۲۵ تا ۴۱)
- کلاول، پل (۱۳۸۰) جغرافیای نو ترجمه : سیروس سهامی، سازمان چاپ مشهد
- کک، رژه و دورکمپ، (۱۳۷۸) ژئومورفولوژی و مدیریت محیط، ترجمه شاهپور گودرزی نژاد، انتشارات سمت، جلد اول
- لایب نیس، گوتفرد (۱۳۷۵)، موناودولوژی، ترجمه ی یحیی مهدوی، ج. اول، تهران، انتشارات خوارزمی